**چشم سرد: تاملاتی درباره پدیده نگاه و تجربه بصری در نظریات زیمل**

**گنجی، جواد**

صوری تقابل کامل نتایج مشهود و از طرف دیگر، فقدان یک هدف انضمامی نظم‏آفرین-که با اشاره‏ به بی‏معنایی یکسان هردو گرایش،تاثیر متقابل‏ نامعینی بین آنها برقرار می‏کند-این واقعیت را توضیح می‏دهد که مال‏اندوزی و ولخرجی اغلب‏ اوقات در یک شخص واحد یافت می‏شوند؛خواه‏ در پخش آنها در حوزه‏های متفاوت علایق و خواه‏ در پیوند با احوال و حالات متغیر.قبض و بسط این حالات چنان در مال‏اندوزی ولخرجی جلوه‏ می‏کند که گویی،هربار،محرک فرد یکی بوده و فقط ظرفیتش فرق می‏کرده است.

معنای دوگانه پول برای خواست ما نتیجه‏ باهم نهاد 2 نقشی است که پول ایفا می‏کند؛ هرچه نیاز به خوراک و پوشاک فوری‏تر و عام‏تر باشد،میل به آنها بالطبع محدودتر می‏شود. ممکن است مقادیر کافی،بالاخص از چیزهای‏ لازم و ضروری،در کار باشند و بدین ترتیب‏ در اصل شدیدترین موارد میل‏اند.در تضاد با نیازهای طبیعی ما،تقاضاهای کالاهای تجملی‏ محدودیت نمی‏شناسد.عرضه اجناس تجملی‏ هرگز از تقاضای آنها درنمی‏گذرد.مثلا،فلزات‏ گرانبها،با توجه به اینکه مواد لازم برای ساخت‏ جواهرات‏اند،استفاده‏های بی‏شماری دارند.این‏ امر،نتیجه غیرضروری بودن اساسی آنهاست. هرچه ارزش‏ها به بنیاد و اساس زندگی ما نزدیک‏تر باشند و هرچه بیشتر با شرایط بقای‏ محض ما یکی باشند،تقاضای مستقیم‏شان‏ قوی‏تر و البته از حیث کمیت محدودتر است‏ و احتمال رسیدن به حد اشباع در مراحل‏ اولیه بیشتر است.از طرف دیگر،هرچه فاصله‏ ارزش‏ها با نیازهای ابتدایی بیشتر باشد،تقاضای‏ آنها کمتر برحسب یک نیاز طبیعی سنجیده‏ می‏شود و نسبت به مقدار در دسترس‏شان‏ مدت زمان بیشتری بدون تغییر می‏ماند.میزان‏ نیازهای ما بین این دو قطب نوسان می‏کند؛یا فوریت بلاواسطه دارد که البته در این صورت‏ بالطبع محدود است یا نیاز به تجملات است‏ که در آن حالت،فقدان ضرورت،جای خود را به امکان‏هایی نامحدود جهت گسترش‏شان‏ می‏دهد؛درحالی‏که در فرهنگی‏ترین متاع‏ها، آمیزه‏ای خاص از این دو نهایت دیده می‏شود؛ به قسمی که نزدیک شدن به یک حد،مصادف‏ است با فاصله گرفتن فزاینده از آن دیگر که‏ پول،حد بیشینه هردو را باهم ترکیب می‏کند. پول با توجه به اینکه نه فقط ضروری‏ترین بلکه‏ غیرضروری‏ترین نیازهای زندگی را برآورده‏ می‏سازد،اضطرار شدید یا میل مفرط را با نامحدود بودن همه‏جانبه آن پیوند می‏زند.پول‏ در دل خویش حامل ساختار نیاز به تجملات‏ است؛چرا که هر محدودیتی بر میل به خود را کنار می‏زند که تنها به میانجی رابطه مقادیر مشخص با ظرفیت ما برای مصرف کردن، ممکن خواهد بود.با این همه،پول برخلاف‏ فلزی گرانبها که در ساخت جواهرات به کار می‏رود،نیازی ندارد میل نامحدود به خود را با فاصله‏گیری فزاینده از نیازهای آنی و مستقیم‏ متعادل کند،زیرا پول،همبسته اساسی‏ترین‏ نیازهای زندگی هم شده است.این خصلت‏ دوگانه نظرگیر پول،نظر به میل بدان،به‏ شکلی مجزا در مال‏اندوزی و ولخرجی نمود می‏یابد،زیرا هردو مورد،پول در میل ناب‏ بدان مستحیل می‏شود.هم مال‏اندوزی و هم‏ ولخرجی وجه منفی چیزی را عیان می‏سازند که دیدیم وجه مثبت پول نیز هست؛یعنی‏ اینکه پول قطر دایره‏ای را که در آن سایق‏های‏ روانی متعارض ما شکوفا می‏شوند،بزرگ‏ می‏سازد.به عبارتی،آنچه مال‏اندوزی در قالب‏ فلج مادی نشان می‏دهد،ولخرجی در قالب‏ بی‏ثباتی و گسترش‏خواهی عیان می‏سازد

ترجمه صالح نجفی

چشم سرد تاملاتی درباره پدیده نگاه‏ و تجربه بصری در نظریات زیمل

جواد گنجی

یکی از این موضوعاتی که به گواه دیوید فریزبی-شارح برجسته زیمل-برای‏ نخستین‏بار به شکل جامعه‏شناسی‏ از سوی زیمل بررسی و مطرح می‏شود «حس‏های پنج‏گانه»است که به‏طور مجزا در مقاله زیمل تحت عنوان«جامعه‏شناسی‏ حس‏ها»بسط می‏یابد.1این مقاله 3 حس‏ از حواس پنج‏گانه ما را بررسی می‏کند اما در اینجا ما مختصرا فقط به حس بینایی و پدیده«نگاه»می‏پردازیم.به‏جز مقاله‏ جامعه‏شناسی حس‏ها،می‏توان ردپای‏ نظریات زیمل درباره نگاه را در سایر آثار او از قبیل مقاله«کلانشهر و حیات ذهنی»، کتاب فلسفه پول،کتاب جامعه‏شناسی و... یافت.درواقع،جامعه‏شناسی حس‏ها خود یکی از زیرشاخه‏های مبحثی وسیع‏تر درباره‏ «مکان»و«فاصله»اجتماعی است‏2.در مباحث زیمل درباره مکان،بخشی عمده به‏ مکان اجتماعی در کلانشهر اختصاص دارد. در اینجا ناگزیریم صرفا به اشاراتی در این‏ مورد بسنده کنیم.

برای ورود به بحث،ضروری است اشاره‏ کنیم که در وهله اول،این دستگاه نظری‏ زیمل است که به ما اجازه می‏دهد به‏ پدیده‏ای ظاهرا جزئی همچون نگاه،بپردازیم. نظریات زیمل به کلی با نظریات متفکرانی‏ چون مارکس و وبر متفاوت است،آن هم از این حیث که او توجه خود را نه به فرایندهای‏ درازمدت بلکه به اجزای ظاهرا بی‏اهمیت و کوچک معطوف می‏کرد.ضمنا مدرنیته در نظر او،یک فرایند تاریخی طولانی و کلان‏ و عقلانی که تبیین‏کننده و دربرگیرنده‏ کنش‏های آدمیان باشد،نبود بلکه مدرنیته‏ به‏زعم او،عبارت بود از شیوه‏ها و حالات‏ تجربه کردن و زیستن مدرنیته،درواقع،در نگرش زیمل،مدرنیته همواره خود را در قالب تکه‏پاره‏ها و روابط بی‏ثبات،متحرک و سیال و حادث نشان می‏دهد.در آثار او،ما نه‏ با مفاهیمی همچون تولید،روابط تولیدی، عقلانیت و...بلکه با مفاهیم عمده‏ای همچون‏ هم‏رفتاری (sociation) ،کنش متقابل، مبادله،گردش،مصرف و از این قبیل روبه‏رو هستیم.در حقیقت،مفاهیم جامعه‏شناختی‏ در نظریات او مفاهیمی رابطه‏ای هستند (relational) .برای مثال،پدیده«مبادله» یکی از کلید واژه‏های زیمل است که می‏کوشد به یاری آن،اقتصاد(به‏طور کلی اقتصاد یکی از تجلیات مبادله است و نه مبنای‏ بر سازنده مبادله)و به‏طور کلی کنش متقابل‏ (interaction) را تبیین کند.بر همین‏ اساس است که از نظر زیمل هر پدیده‏ای‏ می‏تواند نوعی مبادله باشد.وقتی پای دیگری‏ (the other) در میان باشد،خواه‏ناخواه‏ مبادله‏ای صورت می‏گیرد.به‏زعم زیمل،هر نوع کنشی اعم از گفت‏وگو،بازی،متاثر شدن، نگاه کردن و...مبادله محسوب می‏شود؛چرا که‏ مبادله«نوعی شکل و کارکرد آغازین یا اصلی‏ حیات اجتماعی»است.3بدین‏سان زیمل‏ وجهی کلی و جهان‏شمول به روابط مبادله‏ و کنش متقابل عطا می‏کند و به همین دلیل‏ می‏تواند هم از شی‏ءواره شدن مفهوم جامعه‏ (نظیر مفهوم جامعه نزد دورکیم که ساختاری‏ کاملا فرافردی است و همواره نفوذناپذیر و درک نشدنی باقی می‏ماند)و هم از برداشت‏ اتمیستی از جامعه(برداشت فردگرایانه‏ای که‏ جامعه را صرفا حاصل جمع افراد یا اتم‏های‏ اجتماعی می‏داند)اجتناب کند.4

به‏طور عام،فی المثل،وقتی زیمل‏ کلانشهر را از منظر سلطه گردش کالا، ایماژ و سرمایه(در تقابل با تولید یا مصرف‏ آنها)و نیز مبادله می‏بیند،توجه او بیشتر معطوف به بعد زیباشناختی تجربه ما در کلانشهر است و نگاه یا تجربه بصری افراد شاخص‏ترین وجه این تجربه محسوب‏ می‏شود.به یک معنا،از نظر زیمل کلانشهر یک منظره (spectacle) را تشکیل می‏دهد که اجزایی به غایت متفاوت ولی درهم تنیده‏ در بطن آن باهم تعامل دارند.در مقاله‏ای با نام«نمایشگاه تجاری 1896 برلین»زیمل در تحلیلی درخشان بعد منظره‏گون خیابان‏ها و نمایشگاه‏ها در کلانشهر و نقش تجربه بصری‏ و محرک‏های بصری را به تصویر می‏کشد. به گفته او،قضیه ظاهرا از این قرار است که‏ بازدیدکننده نمایشگاه از شر انبوه محرک‏ها و تصاویر خیابان و محل کار و ملال حاصل‏ از تجربه دیدن هرروزه آنها به نمایشگاه پناه‏ می‏برد اما نمایشگاه‏ها با کنار هم چیدن خاص‏ کالاها و ترغیب بازدیدکننده‏ها به طریق‏ مختلف برای بازدید از غرفه‏ها،او را به‏ شیوه‏ای دیگر با سیل محرک‏ها و انبوه ایماژها و کالاها روبه‏رو می‏کنند.اتفاقا نمایشگاه‏ که جبرانی برای ملال و یکنواختی زندگی‏ روزمره به‏شمار می‏آید،به شکلی فشرده‏تر و بی‏ثبات‏تر و سیال‏تر همان ساختار اصلی‏ گردش کالا و سرمایه و ایماژ در کلانشهر را به نمایش می‏گذارد5.بدین‏سان تجربه‏ بصری در مواجهه با نمودها و محرک‏ها و اشیا و آدمیان،نقش بسیار مهمی در فرایند شکل‏گیری فرهنگ ذهنی و عینی دارد و اساسا این تجربه،عامل اصلی ذهنی شدن‏ (inrelectualization) هرچه بیشتر فرهنگ به‏شمار می‏رود.ضمنا باید یادآوری‏ کرد که تجربه بصری در کلانشهر به دلیل‏ تغییر یافتن فرد-تماشاچی،مناظر،خیابان‏ها و کالاها،تجربه‏ای است سیال و دائما متغیر.

در سطحی دیگر از تحلیل که جنبه‏هایی‏ پدیدارشناسانه در آن به چشم می‏خورد، در تعریف زیمل نگاه،ناب‏ترین شکل کنش‏ متقابل است که در هیچ ساختار عینی تجلی‏ نمی‏یابد.در آثار زیمل می‏توان به وضوح نقش‏ بر سازنده نگاه را نشان داد؛یعنی نگاه در مقام‏ یکی از امور برسازنده سوژه یا فرد و جامعه. امروزه،با توجه به بصیرت‏های روانکاوی، به خوبی می‏توان دریافت که نگاه (gaze) همواره چیزی بیش از یک نگاه ساده است؛ درواقع،نگاه همواره معطوف به دیگری‏ است و از این حیث،بیشتر یک ابژه است‏ تا یک سوژه‏6.نگاه ما به دیگری هیچ‏گاه‏ تبادل نگاه طرفین با یکدیگر نیست بلکه ما همواره با عنصر سومی به نام دیگری بزرگ‏ یا همان جامعه مواجهه هستیم.این دیدگاه با نگرش سارتر نیز همخوان است.از نظر سارتر هم اساسا ما زیر نگاه دیگری،به سوژه بدل‏ می‏شویم؛مثلا در تجربه شرم آدمی زیر نگاه دیگری از کلیت خویش در مقام نفس‏ (self) آگاه می‏شود.اما از نظر سارتر درعین‏ حال نگاه،پدیده‏ای است که سوژه فردی و ذهنی را کلیت‏زدایی می‏کند و او را بدل به‏ ابژه می‏سازد.فرد،زیر نگاه دیگری از این‏ امر آگاه می‏شود که خود او بخشی است از یک حوزه بصری بیگانه که به دست امکانات‏ بیگانه ساختار می‏یابد و فرد بدین‏سان‏ ابژه بودن را تجربه می‏کند7.در متن جامعه، انسان‏ها جملگی این فرایند عینیت یافتن‏ را که ملازم است با فرایند اجتماعی شدن‏ (socialization) تجربه می‏کنند.

به‏طور کلی،زیمل از حیث پدیده نگاه،تفاوتی اساسا میان شهرستان‏ها و کلانشهر قائل‏ می‏شود.در شهرهای کوچک،افراد یکدیگر را می‏شناسند و عموما در چشمان یکدیگر خیره‏ می‏شوند و به بیان متعارف،نگاه‏های گرمی‏ دارند.کم بودن محرک‏ها (stimuli) ،خصوصا محرک‏های بصری،موجب می‏شود که نگاه‏ افراد به یکدیگر و به محیط پیرامون غالبا با مکث‏ها و وقفه‏های طولانی همراه شود و به‏ دلیل دوجانبه بودن یا در یک سطح بودن افراد و شناخت آنها نسبت به یکدیگر،مکالمه آنها نیز با نگاه‏هایی دوخته شده به دیگری همراه‏ است.اما بالعکس،در محیط کلانشهری،به‏ خاطر حجم انبوه محرک‏های بصری و به تبع‏ آن ذهنی شدن فرهنگ،گشودگی در روابط افراد و عدم شناخت آنها نسبت به یکدیگر ایجاد می‏کند،حفظ فاصله اجتماعی و بقای نفس‏ فردی در میانه آشوب و فوران محرک‏های‏ دائما متغیر که این حفظ فاصله یکی از خصلت‏های‏ اصلی تیپ شخصیتی‏ بیگانه است و از نظر زیمل ما در کلانشهرها به‏ منزله بیگانه‏ها اجتماعی‏ می‏شویم و به عرصه‏ نمادین پا می‏گذاریم، اهمیت بازنمایی نفس‏ (self) و چهره و بدن‏ در کلانشهر و نقش مهم‏ مد در روابط کلانشهری‏ -که عنصری اساسی برای درک ما از دیگری‏ است و این درک نیز غالبا مبتنی است بر نگاه- و مسائلی از این دست،همگی موجب می‏شوند تا نگاه‏ها در کلانشهر حالتی سرد،بی‏اعتنا،غالبا کوتاه و بدون مکث،همواره مراقب اطراف، تهدید شده و اضطراب‏آلود،به خود بگیرند. فریزبی در کتاب خود با توسل به استعاره‏ای‏ سرشار از خطر و تهدید،چنین اشاره می‏کند: «در مواجهه با جمعیت و در سیستم‏های‏ حمل و نقل عمومی،این چشم است که به‏ سریع‏ترین شکل،نیات ما برای کنش متقابل را تجلی می‏دهد.چشم در اشیا فرو می‏رود،پس‏ می‏نشیند،فضایی را دربرمی‏گیرد،بی‏هدف‏ پرسه می‏زند،ابژه مطلوب خود را تو گویی‏ از پس پشت می‏قاپد و آن را به سوی خود می‏کشد.در میانه اثرات سیل‏آسای شهر، نگاه‏های تیز و تند و شدت یافتن تحریکات‏ عصبی،این چشم بنا به استدلال متن کلا چیزی شبیه به چشم یک شکارچی است؛ آماده برای جنبش ولی بی‏حرکت؛هوشیار اما نه مشوش؛محیط در دام محتواهای فردی‏ نیفتد،باید خود را در مقابل حس همدلی یا بیزاری مصون سازد؛چشمی سرد».8

اتفاقا یکی از مثال‏های مورد علاقه زیمل‏ برای کنش‏های چهره‏به‏چهره و ردوبدل شدن‏ نگاه‏ها،سیستم‏های حمل و نقلی همچون‏ اتوبوس است.افراد در کلانشهر به خوبی‏ به قدرت پیونددهنده نگاه واقف هستند؛ نگاهی که می‏تواند هر آینه فرد را درگیر کنش‏های ناخواسته سازد.بسیار دیده‏ایم‏ که در مکان‏های عمومی نظیر مترو،اتوبوس، سالن‏های انتظار،آسانسور و...افراد،خود را سرگرم مطالعه روزنامه و مجله می‏کنند و درواقع،پشت روزنامه پنهان می‏شوند و پناه‏ می‏گیرند،به چراغ‏های سقف آسانسور خیره‏ می‏شوند،با اشیای دم دست خود ورمی‏روند و خلاصه تلاش می‏کنند تا از نگاه‏های مکث‏دار دیگران پرهیز کنند.هرکسی که حتی مدتی‏ کوتاه در کلانشهرها به سر برد،به خوبی‏ درمی‏یابد که ممکن است در میانه چشم‏های‏ انبوه و سرگردان جمعیت،نگاه ما در یک‏آن‏ با نگاه شخصی دیگر تلاقی پیدا کند ولی این‏ نگاه،نگاهی سرد و بی‏روح است که گویی از ابتدا معطوف به هیچ چیز نبوده.ممکن است‏ ساعتی بگذرد و افراد گاه‏وبی‏گاه‏شان به‏ یکدیگر بیفتد،بی‏آنکه کلامی میانشان ردو بدل شود.به خوبی قابل درک است که برای‏ یک روستایی یا شهرستانی،این نوع کنش‏ متقابل مبتنی بر نگاه،شوکه‏کننده و پس‏زننده‏ است.او لاجرم شهریان را افرادی غیرعاطفی و سرد تلقی می‏کند که هیچ اعتنایی به همنوع‏ خویش ندارند.حال تصور کنید که همین‏ شهرستانی ساده‏دل از اتوبوس پیاده شود و در خیابان‏های درندشت متروپل با سیلی از تبلیغات کالاها و ایماژه‏های انبوه و بی‏ثبات و در گردش مواجه شود و محرک‏های عصبی و بصری بی‏شمار بر سر او آوار شوند.واضح است‏ که در این وضعیت،به دلیل عدم رشد فرایند ذهنی شدن فرهنگ در نتیجه شدت یافتن‏ محرک‏ها،فرد قادر نیست تا با این محرک‏های‏ جنون‏آسا کنار بیاید و هراس از گم شدن‏ در دل این محشر عظیم او را فردی منفعل و آسیب‏پذیر می‏سازد.

نگاه صرفا رسانه‏ای نیست که افراد از طریق‏ آن اطلاعاتی راجع به وضعیت و شرایط و محیط پیرامون خویش کسب می‏کنند بلکه‏ نگاه،یکی از ابزارهای بنیادینی است که افراد از طریق آن وضعیت و شرایط وجود خویش‏ را برمی‏سازند.درواقع از نظر زیمل،نگاه،نوعی‏ کارکرد منفعلانه قوه شناخت نیست بلکه‏ فعالیتی است که ما از طریق آن راه درک خود را روی دیگری می‏گشاییم یا خود را از دیگران‏ پنهان می‏سازیم.در جهان مبادله‏ای زیمل، حوزه بصری نه‏تنها به فرد رخصت می‏دهد تا دیگری (other) را در کنار دیگر ابژه‏ها درک‏ کند بلکه درعین‏حال دیگری را از دیگری‏ بودن (otherness) خود آگاه می‏سازد.یکی‏ از مهم‏ترین ثمرات نظری دیدگاه زیمل،از بین‏ بردن نگرش خودمدارانه و ساده‏انگارانه‏ای‏ است که مرکزیت را به نفس (self) یا فرد می‏دهد.دیدگاه زیمل عینیتی را به نفس‏ منتسب می‏کند که برای روابط اجتماعی‏ با میانجی (mediated) ضروی است؛نگاه‏ عینیت‏بخش (objectifying) مبنایی‏ است برای روابط غیرشخصی و سلسله مراتبی‏ و روابطی مبتنی بر رقابت و سلطه‏9.درواقع‏ دوجانبه بودن و عینیت یافتن که به‏زعم زیمل‏ ذاتی روابط مبادله هستند،شکل‏دهنده امکان‏ جامعه‏اند(عنوان یکی از مقالات زیمل«جامعه‏ چگونه امکان‏پذیر است»است)و همان‏طور که‏ گفتیم نگاه فرم ناب هم‏رفتاری و مبادله است‏ که خود در هیچ ساختاری عینیت نمی‏یابد.

با توجه به بصیرت‏های اساسی زیمل در باب‏ تجربه بصری،نگاه و کلانشهر می‏توان سویه‏های‏ پاتولوژیک و بیمارگون نگاه و تجربه بصری‏ در کلانشهری همچون تهران را نشان داد که‏ امیدواریم در مجالی دیگر بدان پرداخته شود

پانوشت‏ها:

(1)-فریزبی،دیوید.«گئورگ زیمل»،ترجمه جواد گنجی، تهران،انتشارات گام نو،1386،ص 220.

(2)-مفاهیم مکان و خصوصا فاصله(که تا حد زیادی برگرفته‏ از فلسفه نیچه است)جایگاه مهمی در جامعه‏شناسی زیمل‏ دارند که به دلیل مجال کوتاه،نمی‏توان بدان‏ها پرداخت. زیمل در مقاله معروف«بیگانه»نشان می‏دهد که چگونه‏ تنش فاصله و نزدیکی در هر نوع کنش متقابلی نقشی‏ تعیین‏کننده دارد.نگاه نیز یکی از عناصر مهم ایجاد فاصله‏ و نزدیکی است.

(3)-همان،ص 175.

(4)-این امر یکی از استلزامات مهم دیدگاه زیمل است که نیاز به شرح و بسط دارد.برای تحلیلی موجز و روشنگر دراین‏باره‏ رجوع کنید به:همان،ص 173 تا 180.

(5)- Simmel,Georg.The Everyday Life Reader."The Berlin Trade Exhibition .301-1896".By Routledge.2002.pp 297

(6)-در ارغنون شماره 22،دو مقاله به قلم ژیژک با ترجمه‏هایی از مازیار اسلامی و مراد فرهادپور وجود دارد با عناوین«در نگاه رعب‏آور او نابودی‏ام مشهود بود»و«چگونه‏ آنان که گول نخورده‏اند به خطا می‏روند».در این دو مقاله‏ ژیژک به نحوی مبسوط پیوند میان نگاه،سوژه،قدرت، دیگری بزرگ و...را شرح می‏دهد.ژیژک در عباراتی چنین‏ می‏نویسد:«نگاهی که من با آن مواجه می‏شوم،نه یک نگاه‏ دیده شده بلکه نگاهی است که توسط من در حوزه دیگری‏ تصور می‏شود.نگاه،نه نگاه شخص دیگر بلکه شیوه‏ای است‏ که آن نگاه به کمک آن مرا جلب می‏کند؛شیوه‏ای که سوژه‏ خودش را با آن می‏بیند...».

(7)- A Collection Edited by David Frisby, Georg Simmel,Critical Assessments."On the Visual Constitusion of Society:The contributions of Georg Simmel and Jean- Paul Sartre to a Sociology of the Senses".By .Routledge.1994

(8)-فریزبی،دیوید.«گئورگ زیمل»،صص 37 و 38.

(9)-یکی از موضوعات پژوهشی زیمل روابط قدرت و سلطه‏ و انقیاد بود.نقش نگاه در این روابط نیز در آثار زیمل به چشم‏ می‏خورد شاید ذکر یک مثال بد نباشد،سیمون دوبوار اشاره‏ می‏کند که پیش‏تر،زنان فرانسوی‏ای که جرأت نگاه کردن‏ نسبتا مکث‏دار را به چشمان مردان داشتند،به عنوان‏ زنانی هرزه تلقی می‏شدند و با همین نگرش با آنان رفتار می‏شد که از نظر او،این امر بیانگر انقیاد جنسی در جامعه‏ فرانسه است؛یا مثلا در گذشته نه‏چندان دور در آمریکا اگر سپاهان مستقیما به سفیدپوستان خیره می‏شدند،مجازات‏ می‏شدند.

همشهری‏ فقط با یک تلفن،مشترک روزنامه یا مجلات همشهری شوید

88738370(24 ساعته)

با اشتراک روزنامه و مجلات همشهری در تهران

روزنامه را حد اقل 25%و مجلات را حد اقل 10%ارزان‏تر دریافت می‏کنید

اگر بهای روزنامه یا مجلات افزایش پیدا کند،شما هزینه‏ای پرداخت نخواهید کرد

در صورت اشتراک یک‏ساله روزنامه،یکی از ماهنامه‏های همشهری را نیز به انتخاب خودتان به رایگان دریافت می‏کنید

به موسسات و شرکت‏هایی که درخواست حد اقل 500 نسخه روزنامه را داشته باشند،در هر ماه 2 کادر آگهی رایگان تعلق می‏گیرد.

قبل از آن‏که مجلات در کیوسک‏های مطبوعات عرضه شوند برای شما ارسال می‏گردند

میزان رضایت شما از نحوه دریافت نشریات،از خودتان استعلام می‏شود

یک سرویس رایگان SMS همشهری،هدیه دیگری برای شماست

روزنامه همشهری

اشتراک شش‏ماهه

11500 تومان

اشتراک یک‏ساله

22000 تومان

هفته‏نامه

ماهنامه

همشهری خانواده

همشهری جوان

همشهری ماه

همشهری دیپلماتیک

خردنامه همشهری

بهای تک‏نسخه

300 تومان

300 تومان

400 تومان

400 تومان

400 تومان

هزینه اشتراک یک‏ساله

13000 تومان

13000 تومان

4000 تومان

4000 تومان

4000 تومان